

نظریه‌های کیفی و رویکرد امنیتی ج. ا. ایران در جرایم سبک (با تأکید بر نظریه‌های تسامح صفر و پنجره شکسته)

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱/۲۸

نوشته: بهروز جوانمرد^۱

تاریخ تأیید مقاله: ۸۶/۲/۱۷

صفحات: ۷۱-۹۱

چکیده

ارتکاب جرایم خرد در جامعه از این نظر دارای اهمیت می‌تواند باشد که اغماض حکومت در واکنش نسبت به اینگونه جرایم شاید در دراز مدت باعث بوجود آمدن نوعی احساس بی‌تکلفی و عدم پایداری به ارزش‌ها شده و از رهگذر این بی‌نظمی، موجبات ارتکاب جرایم بزرگتری را فراهم خواهد کرد. ارتکاب گسترده این جرایم سبک در کلان‌شهرهای بزرگ و خسارات کلان ناشی از آنها سبب گردید که در دهه ۹۰ میلادی جرم‌شناسان آمریکایی به بررسی جرایم خرد و تأثیر آن بر سطح کیفی زندگی شهری بپردازند. حاصل این مطالعات نظریه‌ای بود که به نام «پنجره‌های شکسته» در آمریکا معروف شد و با اندکی تأخیر، مدل اروپایی آن در قالب «راهبرد تسامح (تحمل) صفر» با جدیت در اروپا دنبال گردید. پرسش مطرح شده در این مقاله این است که راهبرد ج. ا. ایران در قبال جرائم خرد از چه ویژگی‌هایی برخوردار است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

کلید واژه‌ها:

جنش‌های بازگشت به کیفر، تسامح صفر، پنجره شکسته، پلیس، امنیت شهری، امنیت

اجتماعی.

^۱ کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی

مقدمه

در جرم‌شناسی انتقادی یا رادیکال که خود از شاخه‌های جرم‌شناسی واکنش اجتماعی است^۱، جرم یا فعل مجرمانه نه آن‌گونه که در قانون آمده بلکه آنطور که واقع شده است و بدون توجه به شخصیت مرتکب، مدنظر است. در کنار این تحولات در جرم‌شناسی، در حقوق جزا هم تحولاتی رخ داده است که در واقع رجعتی است به سوی عقاید بکاربا و بتنام؛ یعنی فقط فعل مجرمانه مدنظر است و قضاوت بدون توجه به شخصیت مجرم به تعیین کیفر مبادرت می‌ورزند (گسن، کی‌نیا، ۱۳۷۰، ۱۸۸).

برخی از حقوق‌دانان معتقدند از زمانی که نوع نگاه نظام عدالت کیفری از میزان شدت و وخامت عمل مجرمانه به شخصیت و انگیزه‌های مرتکب آن منتقل شده است و از این طریق، حقوق کیفری صبغه و جنبه‌های اجتماعی - پزشکی - درمانی به خود گرفته است، صلاحیت سزا دهنده‌گی و قدرت بازدارندگی مجازات‌ها، تضعیف شده و بدین‌سان، اصل تناسب میان جرم و کیفر نیز تا اندازه زیادی متزلزل گردیده است.

بعلاوه، ناتوانی نظام عدالت کیفری در مهار پدیده مجرمانه، احساس ناامنی فزاینده در میان مردم، دیوار بی‌اعتمادی بلندی را میان جامعه و حکومت موجب شده است و از این رهگذر، تقاضای مردم برای رجعت به مجازات‌های شدید و سرکوب‌گر فزونی یافته است.

^۱ در جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی (social reaction criminology) این فرض مانوس که در واقع مجازات و اقدامات تأمینی و نهادها و تأسیسات پلیسی - تقنینی - قضایی متصدی تعیین و اجرای این واکنش‌ها به منظور ایجاد مانع و سدی در برابر بزه‌کاری مورد استفاده قرار می‌گیرند. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک. به نجفی ابرند آبادی، علی حسین، تقریرات درس جرم‌شناسی، دانشگاه امام صادق، دوره کارشناسی ارشد، ۱۳۸۴ همچنین همو، تقریرات جرم‌شناسی، دانشگاه امام صادق، دوره کارشناسی، ۱۳۸۲.

این قبیل حقوق‌دانان پیشنهاد می‌کنند که برای احیای کارکرد اصلی نظام کیفری؛ یعنی سزادهی و ایجاد بازدارندگی، باید به نوعی، به اندیشه‌های کلاسیک مربوط به حتمیت، قطعیت و شدت مجازات‌ها یعنی عمدتاً دیدگاه‌های کانت و بکاریا بازگشت و میزان قبح اخلاقی جرم را که مستحق و شایسته پاسخ کیفری متناسب با آن است معیار قرار داد. این رویکرد به عدالت کیفری که موسوم به نظریه «عدالت کیفری استحقاقی»^۱ می‌باشد، جرم، و در واقع، اصلاح بزه‌کاران را خارج از صلاحیت، کارکرد و هدف مجازات تلقی می‌کند (غلامی، نجفی، ۱۳۷۸؛ ۹۷). یکی از رهیافت‌های نظریه عدالت کیفری استحقاقی، سیاست تسامح صفر یا تحمل صفر، منبث از نظریه پنجره‌های شکسته است که از مصادیق جنبش‌های بازگشت به کیفر بویژه در سیاست کیفری کشورهای غربی^۲ می‌باشد.

از طرفی دیگر، امروزه در ادبیات حقوق کیفری مدرن، سخن از مجازات‌های افتراقی (سیاست جنایی افتراقی)^۳ نسبت به بزه‌کاران بویژه کودکان^۴ است و این همان چیزی است که به اصل فردی کردن مجازات‌ها موسوم می‌باشد، که بیان می‌دارد، در

^۱ *Just Desert Theory* نظریه مجازات‌های استحقاقی میزان مجازات را بر اساس نوع و شدت جرم، فارغ

از تناسب آن با شخصیت مرتکب یا هدف اصلاح و درمان وی، تعیین می‌کند.

^۲ برای مطالعه بیشتر در این زمینه بنگرید به: کاشفی اسماعیل زاده، حسن، جنبش‌های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی: علل و جلوه‌ها، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی (الهیات و حقوق) سال پنجم شماره ۱۵-۱۶، بهار و تابستان ۱۳۸۴ ص ۲۵۳.

^۳ *Differential Criminal Policy*

^۴ در چارچوب یک سیاست جنایی افتراقی است که پیش‌گیری از بزه‌دیدگی گروه‌های خاصی نظیر زنان، کودکان و سالخورده‌گان مورد توجه ویژه سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران قرار گرفته است و سیاست کیفری افتراقی (*differential penal policy*) یکی از همین تدابیر ویژه است که با مقرر کردن حمایت کیفری ویژه و افتراقی از برخی اطفال آسیب‌پذیر نظیر زنان و کودکان در ماده ۶۱۹ ق.م.ا.، سیاست پیش‌گیری از بزه‌دیدگی آن‌ها را دنبال می‌نماید. همچنین مقنن ایرانی با الهام از این سیاست لایحه تشکیل دادگاه‌های اطفال را تقدیم مجلس نموده است که هم‌اکنون در کمیسیون حقوقی - قضایی مجلس در انتظار تصویب است. (برای مطالعه بیشتر در مورد لایحه مذکور. بنگرید به: جوانمرد، ۵۸، ۲۲).

می‌دارد، در واکنش نسبت به جرایم می‌بایست به شخصیت بزه‌کار توجه و افسر داشت^۱؛ به بیان دیگر، در باب تخفیف مجازات، از جمله عواملی که بعنوان یک کیفیت مخفیه، مطمح نظر قاضی صادر کننده حکم قرار می‌گیرد توجه به وضع خاص متهم است^۲.

در این نوشتار، دو نظریه مشهور جرم‌شناسی که بیان‌گر جنبش‌های بازگشت به شدت و حتمیت و قطعیت در پاسخ به رفتار مجرمانه است را بررسی نموده و به دنبال پاسخ این پرسش هستیم که آیا این تئوری‌ها را می‌توان بعنوان یک سیاست جنایی برای یک حکومت پذیرفت یا اینکه صرفاً بعنوان یک سیاست پلیسی - اجرایی با ویژگی موقتی و زودبازده بودن، قابل پذیرش هستند؟ به تبع این پرسش، سؤال دیگر که از حوصله‌ی این مقاله خارج است و پژوهشی دیگر می‌طلبد این است که آیا اقدامات نهاد عدالت کیفری ایران و کنش‌گرانش (پلیس و قضات) در سالیان اخیر، نظیر استفاده حداکثری از ظرفیت‌های حقوق کیفری و جرم‌انگاری‌های تقنینی و فرو تقنینی در طرح ارتقاء امنیت اجتماعی از این دو نظریه الهام گرفته‌اند یا این قبیل طرح‌ها صرفاً انطباقی تصادفی با این دو نظریه می‌باشند و اینکه آیا سیاست تقنینی و قضایی ایران به سمت تقویت بُعد پیشگیری و اصلاح و درمان می‌رود یا به سوی سخت‌گیری و احیای جنبه‌های حداکثری از ظرفیت‌های حقوق کیفری؟ اینها سؤالاتی است که در قالب این نوشتار به آنها پاسخ خواهیم داد.

^۱ (ماده ۲۰ ق.م.ا.).

^۲ (بند ۵ ماده ۲۲ ق.م.ا.).

۱. تبیین و بررسی نظریه پنجره‌های شکسته و تسامح صفر در بستر مفاهیم

تئوریک

جیمز ویلسون و جورج کلینگ در نشریه آمریکائی «آتلانتیک مانثلی» در ۱۹۸۲ برای اولین بار این تئوری را مطرح کردند، آنها تئوری خود را «پنجره‌های شکسته» نام نهادند، بدین معنا که، اگر یک شیشه یک ساختمان شکسته شود و سریعاً جایگزین نشود، بعضی‌ها خواهند توانست نتیجه بگیرند که ساختمان رها شده است و در حال ویرانی است و مطمئناً همه شیشه‌ها شکسته خواهند شد، چرا که مجرمان فکر می‌کنند که این ساختمان، هیچ اهمیتی ندارد.

این تئوری بر دو فرض استوار است: اول اینکه اگر مسئول یک تخلف فوراً محکوم نشود، او به تکرار جرم تحریک می‌شود. دوم اینکه اگر متخلفان محکوم نشوند، برای هر تخلف با تمام سختگیری‌ای که قانون اجازه داده است، آنها به تدریج از جرائم کوچک به جنایت خواهند رسید. تنها شیوه جلوگیری کردن از تکرار جرم و اوجگیری تخلفات؛ واکنش فوری نشان دادن به تک تک آنهاست. با محکوم کردن فوری مسؤلان و مرتکبان، آنها را قانع می‌کنیم که هر عمل علیه جامعه، چنین عکس‌العملی را در پی دارد و احساس مصونیت برای متخلفان از بین خواهد رفت.

در این زمینه به بیان خاستگاه نظری و مبانی فکری دو نظریه فوق می‌پردازیم.

۱-۱- از پنجره‌های شکسته تا تسامح صفر

دو تئوری مشهور که امروزه گویای مظاهر جنبش‌های بازگشت به شدت

مجازات نسبت به جرم هستند عبارتند از:

۱-۱ تئوری پنجره‌های شکسته^۱

¹ broken windows

۱-۲- تئوری عدم تسامح در مقابل جرم^۱

این مظاهر در آمریکا بر مبنای دو سیاست ظاهر شده است:

- سیاست تساهل صفر که فی الواقع سیاست منبعث از پنجره‌های شکسته است و در این نوشتار به تفصیل پیرامون آن سخن می‌گوییم.
- افزایش موارد کیفر مرگ در آمریکا^۲ و تورم جمعیت زندان بر مبنای کیفرشناسی نوین آمریکایی (نجفی -۱۳۸۴-۲۱۵۸).

در این قسمت ابتدا نظریه پنجره‌های شکسته را شرح داده و سپس مفهوم نظریه تساهل (تسامح) صفر در برابر جرم را تبیین می‌نماییم و در قسمت بعد به مقایسه این دو نظریه پرداخته و سپس به بررسی و تحلیل پیامدهای اجرای این دو نظریه در جامعه و نقش احتمالی آنها در بالا بردن و ارتقای امنیت شهری می‌پردازیم.

^۱ zero tolerance

^۲ افزودنی است، بعد از یک توقف کوتاه در سال‌های ۱۹۷۰، مجازات اعدام در آمریکا در برنامه ریزی سیاسی کشور مجدداً موقعت ویژه‌ای یافت. در ۱۹۷۲ دادگاه عالی در رابطه با حکم صادر شده در قضیه معروف فورمن در جورجیا، اعلام کرد مجازات اعدام به ترتیبی که قبل از ۱۹۷۲ به اجرا در می‌آمد غیرقانونی است و تعلیق قانونی اعدام‌ها را در سراسر ایالت متحده مقرر کرد. افزایش اعدام‌ها بعد از دوره تعلیق، یکی از اهدافی بود که محافظه‌کاران آمریکا در برنامه مشهور خود تحت عنوان «قرار داد با آمریکا» وعده داده بودند و آن را در طرحی موسوم به *Anti-Terrorism and Effective Death Penalty* ترسیم کرده بودند. بر اساس این طرح از جمله قوانین ناظر بر اصل *habeas corpus* که به زندانیان حق می‌داد برای تجدید نظر و مبارزه با سرنوشتی که در انتظارشان بود مبارزه کنند به شدت محدود شد. بعد از تصویب این طرح بود که اواخر دهه نود شاهد رشد شتابان اعدام‌ها در آمریکا بود که صدای اعتراض سازمان‌های حقوق بشر را بلند کرد. تاریخ اخیر اعدام‌ها در آمریکا نشان می‌دهد که مجازات مرگ همچنان موثرترین سلاح مبارزه طبقاتی در آمریکاست. در جدولی که وزارت دادگستری آمریکا در مورد تعداد زندانیان محکوم به اعدام منتشر کرده، کمترین تعداد را سال ۱۹۷۳ با ۱۵۳، و بیشترین تعداد را سال ۲۰۰۱ با تعداد ۳۶۰۱ زندانی زیر سایه مرگ به نمایش می‌گذارند. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: دی فوگل، ریچارد، مجله مانثلی رویو، دسامبر ۲۰۰۴.

۱-۱-۱ نظریه پنجره‌های شکسته

پیرامون مفهوم تئوری پنجره شکسته، بطور خلاصه می‌توان گفت، همان‌طور که اگر پنجره‌ای از ساختمان بشکند و هم‌چنان تعمیر نشده رها گردد، به زودی کل ساختمان منهدم خواهد گردید، برای پیشگیری از انهدام اجتماع نیز، باید به محض شکسته شدن اولین هنجار، فوراً با هنجارشکن برخورد شود (صادری، ویلسون، ۱۳۸۲، ۱۷۹). به لحاظ تاریخی، آقای زیمباردو^۱ روان‌شناس آمریکایی دانشگاه استنفورد، واضع یافته‌های جدیدی از این تئوری محسوب می‌شود. وی در نظریه پنجره‌های شکسته در صدد برآورد رفتار مردم نسبت به یک اتومبیل رها شده بود که آیا مردم به پلیس اطلاع خواهند داد و یا اقدام به سوءاستفاده خواهند کرد.

وی دو ماشین را در دو خیابان مختلف پارک کرد. یکی در محله‌ی فقیرنشین و دیگری در محله‌ی مرفه‌نشین. در حالی که در محله مرفه‌نشین حتی پس از گذشت یک هفته نیز اتفاقی نیفتاد، زیمباردو برای رسیدن به مقصود خود با پتک شیشه ماشین را می‌شکند و مشغول فیلمبرداری می‌شود او مشاهده می‌کند که مردم پس از دیدن شیشه شکسته ماشین شروع به تعرض می‌کنند و خودرو اندک اندک از بین می‌رود. علاوه بر این مشاهده وی دوربین‌هایی را جهت فیلمبرداری در محل‌های مذکور نصب نمود. او مشاهده کرد که در محله فقیرنشین چون حاکمیت قانون کمرنگ‌تر است بعد از مدت اندکی یک خانواده ضبط ماشین را ربودند و هر کس وسیله‌ایی را به تاراج برد تا اینکه پس از ۲۴ ساعت فقط چارچوب فلزی آن ماشین بر جای ماند.

زیمباردو همچنین مشاهده نمود که از نظر سیاست جنایی گشت پیاده پلیس، خاصه پلیس محلی که با اجرای قواعد غیررسمی خاص هر محل و فراتر از اجرای صرف قانون، اقتدار خود را حاکم نموده و به محض این که «پنجره‌ای می‌شکند فوراً

¹ Zimbardo

آن را تعمیر می‌نماید و پنجره شکسته را، حتی با اقداماتی بعضاً خشونت‌آمیز، بر سر جای خود می‌نشانند.» کاراثر است. لذا هر چند گشت پیاده هزینه بیشتری را مصرف می‌نماید و گشت سواره نسبت به آن هزینه کمتری داشته، مسیر بیشتری را می‌توانند طی کنند؛ اما از نظر کارایی او بیان داشت که پلیس پیاده کاراثر و کارآمدتر از پلیس سواره است؛ چرا که پلیس پیاده با مردم ارتباط برقرار می‌کند و حضور فیزیکی پلیس در بین مردم می‌تواند امنیت بخش و بازدارنده باشد. این در حالی است که پلیس سواره نمی‌تواند چنین کارایی‌هایی را داشته باشد. در این راستا، گشت پیاده بیشتر از نوع موتوری آن قادر به مشاهده رفتارهای اخلال‌گرانه است.

بعدها جرم‌شناسان از این نظریه زی‌مباردو نتیجه گرفته‌اند که اگر تا به حال عده‌ایی از جرم‌شناسان معتقد بودند که جرم، بی‌نظمی و فساد ایجاد می‌کند حال باید گفت که این بی‌نظمی است که جرم را ایجاد می‌کند. در واقع، زیاد شدن تخلف سبک، خواه عنوان مجرمانه داشته باشد و خواه جرم‌انگاری نشده باشد و در حد یک انحراف باشد، سبب احساس بی‌نظمی در محله و جامعه می‌شود؛ یعنی احساس عدم کنترل باعث می‌شود که افراد احساس به خود رهاشدگی و بی‌تکلفی پیدا کنند و همین بی‌نظمی است که بزه‌کاری را ایجاد می‌کند نه اینکه بزه‌کاری منجر به بی‌نظمی شود. در واقع، اگر شیشه و پنجره کوچکی از یک ماشین شکسته شود و ترمیم نشود این به معنای بی‌صاحب بودن اتومبیل و بی‌نظم بودن جامعه است که می‌تواند باعث ارتکاب جرم گردد، مثال دیگر وجود آشغال و زباله در جلوی درب خانه‌هاست که به معنی عدم وجود نظم و به خود رهاشدگی است. در مقابل این بی‌نظمی‌ها و بی‌نزاکتی‌ها بایستی سیاستی اتخاذ گردد که جهت‌گیری آن مبارزه با تخلفات بسیار کوچک باشد چرا که همین جرایم غیرمدنی سبک عامل بزه‌کاری شده و احساس نابسامانی و بی‌تکلفی در بین اهالی یک محل و در سطحی وسیع‌تر یک جامعه را بوجود می‌آورد و با بالا رفتن احساس ناامنی، بزه‌کاران بالقوه نسبت به فعلیت بخشیدن به اندیشه مجرمانه خود، ترغیب می‌شوند.

در دهه هشتاد، اجرای سیاست پنجره‌های شکسته در شهرهای مختلف کشور آمریکا میزان جرم را پایین آورد. نظریه پنجره‌های شکسته به پلیس اجازه می‌داد برای مقابله با بی‌نظمی عمومی از میان انواع مختلف ضمانت اجراها - از اخطارهای غیررسمی تا تذکرات رسمی - یکی را انتخاب کند، و معتقد بود دستگیری باید بیش‌تر به عنوان آخرین راه چاره به کار رود نه اولین راه‌حل.

۱-۱-۲ نظریه تسامح صفر

اما از حدود بیست سال پیش، ایالات متحده آمریکا جهت مبارزه با افزایش روزافزون خشونت در دهه نود، سیاست دیگری به نام تسامح صفر را اتخاذ نموده است. این سیاست پاسخی بود به نگرانی شهروندان در مورد امنیت مدارس، مبارزه با حمل سلاح و مواد مخدر، آشوب و رفتارهای ضداجتماعی.

اصولاً اعمال سیاست تساهل صفر بدین معناست که حتی خفیف‌ترین جرم، حتی بصورت تخلف، می‌بایست مورد تعقیب قرار بگیرد. یک دعوی کیفری سبک، از نظر این سیاست به اندازه یک جرم بزرگ دارای اهمیت است. سیاست تساهل صفر یعنی عدم اغماض و عدم تساهل حتی نسبت به یک خلاف کوچک (نجفی- ۱۳۸۴-۲۱۶۰).

اندیشه مبنایی سیاست تساهل صفر این است که جرم از بی‌نظمی بوجود نمی‌آید بلکه جرم از تسامح و اغماض نسبت به انحرافات کوچک بوجود می‌آید. چنانچه جامعه، مردم و ضابطین جرایم بسیار خفیف و انحرافات جزئی را با اغماض برخورد کنند سبب می‌شود که در آن منطقه و محله بی‌نظمی بوجود آید و چنین تصور شود که آن محله یا گروه به زعم برخی بی‌صاحب تلقی شود. از دل این بی‌نظمی ناشی از عدم برخورد با جرایم ساده و خفیف، جرایم بزرگ و شدید بوجود می‌آیند. جرم منجر به بی‌نظمی نمی‌شود بلکه جرم ناشی از استمرار بی‌نظمی است. لذا برخورد قوی با جرایم ساده از جرایم بزرگ‌تر جلوگیری می‌کند. تأکید این

سیاست بیش‌تر بر کشف تمامی جرایم از طریق بازرسی هرچه بیش‌تر شهروندان است؛ چیزی که تا اندازه‌ای در تضاد با حقوق شناخته شده شهروندی در جوامع غربی است و به همین جهت به شدت مورد انتقاد نیز قرار گرفته است.

محل اجرای این سیاست ابتدا در متروهای نیویورک، محلی که جرایم سبکی همچون کیف‌زنی، جیب‌بری، دیوارنویسی، ورود بدون بلیط به واگن مترو، تظاهرات مستانه، ولگردی، کارتن خوابی، نکدی و مصرف مواد مخدر در آن اتفاق می‌افتاد و امنیت شهروندی را که از مترو استفاده می‌کردند به مخاطره می‌انداخت و یا دستکم احساس عدم امنیت در آنها ایجاد می‌نمود بود. این سیاست در متروهای نیویورک پاسخ داد و لذا وزیر امنیت آن را در داخل شهر نیز اجرا نمود و این موجب کاهش بی‌نزاکتی‌های اجتماعی^۱ و اعمال غیرمدنی گردید. بدین ترتیب، پلیس محلی دارای اختیارات فزاینده‌ای شد که حتی در موارد مظنون بودن به شخصی نیز می‌توانست مبادرت به بازرسی بدنی فرد نماید.^۲

اروپاییان بویژه فرانسه و آلمان با یک فاصله کمتر از ۱۰ سال از سیاست‌های آمریکا بعنوان یک الگوی موفق مبارزه و مهار نرخ بزه‌کاری استفاده نمودند. این امر

^۱ *incivilities*

^۲ اعلام وضعیت اضطراری از جانب دولت فرانسه، در پی شورش انفجار آمیز شهرک‌های حومه پاریس، اختیارات ویژه وزیر کشور و رؤسای پلیس را به مثابه یک قدرت استثنایی بی‌چون و چرا در زمینه آزادی‌های مدنی، بیش از پیش افزایش داد.

این مقامات بطور مثال می‌توانستند تردد افراد و وسایط نقلیه را در برخی اماکن و در بعضی از ساعات ممنوع سازند؛ اقامت هر «فردی» که به هر شکلی، در صدد اختلال در عملکرد دولت باشد، را قدغن نمایند؛ هر فردی که فعالیت وی خطرناک بنظر رسد، را به دادگاه احضار کنند؛ دستور تعطیل موقت سالن‌های نمایشی، کافه‌ها و اماکن عمومی را صادر نمایند. بدین ترتیب، نیروی انتظامی و قوه قضائیه، در واقع از این پس دو حلقه زنجیر سرکوب‌گر واحدی هستند که نیکولا سارکوزی، در بخشنامه ۴ فوریه ۲۰۰۴، آنرا «زنجیره جزایی» خوانده است. درحالیکه، ماده ۶۶ قانون اساسی صراحتاً نقش حراست از آزادی‌های فردی را منحصر به قوه قضائیه دانسته است. همچنین در این مورد بنگرید به: صادری توحید‌خانه، محمد، پنجره‌های شکسته - پلیس و امنیت محلی، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۴۳، ص ۱۷۹.

حتی بر مقررات تقنینی و فرو تقنینی آنها نیز تأثیر گذاشت که بعنوان نمونه می‌توان به قانون پیشگیری از وقوع جرم^۱ مصوب ۵ مارس ۲۰۰۷ فرانسه اشاره نمود که ملهم از تئوری تساهل صفر و پنجره شکسته می‌باشد.

در اینجا جا دارد از نقش رسانه‌های گروهی در تأثیرگذاری بر افکار عمومی و ایجاد احساس ناامنی سخن به میان آوریم. این رسانه‌ها با نویسندگان جویای نام و بعضاً خیالی خود، زمینه ترس از بزه دیده واقع شدن را در جامعه فراهم می‌آورند. رسانه‌های گروهی، اعمال مجرمانه را غالباً اشتباه و اغراق‌آمیز به مخاطبان القا می‌کنند. نظام عدالت کیفری نیز تحت فشار افکار عمومی به هیجان آمده تحت القانات رسانه‌های گروهی، برای اینکه به مسامحه در برابر مبارزه با جرم متهم نشوند، مجبور به شدت عمل بیشتری می‌شوند (نجفی، ۲۱۵۲۸۴).

تسامح صفر حمایت مردمی را که مبارزه مؤثر با جرم نهایتاً با تکیه بر آن صورت می‌گیرد تحلیل برده و ضعیف می‌کند. بعنوان نمونه می‌توان به نظرات عموم شهروندان پاریس در برخورد دولت وقت با آشوب‌های حومه پاریس در سال ۲۰۰۵ نسبت به دانشجویان و رنگین پوستان اشاره نمود که وزارت کشور با رهبری نیکولا سارکوزی، رئیس جمهور فعلی کشور فرانسه با دفاع از اجرای سیاست تسامح صفر

¹ LOI no 2007-297 du 5 mars 2007 relative à la prévention de la délinquance

افزودنی است از دیگر قوانینی که فرانسه در تصویب آنها از تئوری تساهل صفر الهام گرفته است می‌توان به: قانون ارشاد و برنامه‌ریزی قوه قضائیه، مصوبه ۹ سپتامبر ۲۰۰۲، معروف به «قانون پیرین ۱»؛ قانون امنیت داخلی مصوبه ۱۸ مارس ۲۰۰۳، معروف به «قانون سارکوزی»؛ قانون ۱۱ فوریه ۲۰۰۴، معروف به «قانون پیرین ۲» نام برد. وجه مشخصه قانون دوم پیرین که مورد انتقاد مجموعه‌ی سازمان‌های وکلا قرار گرفته است، استقرار تحقیقات مقدماتی است و آن عبارت است از یک تجسس سازمان یافته و بدون اطلاع فرد مورد نظر. یک آئین دادرسی مخفی، غیابی و به مدت نامحدود. طبق این قانون مظنونین را می‌توان به مدت ۹۶ ساعت در بازداشت موقت نگاه داشت و نیروهای انتظامی خواهند توانست به شیوه‌های ویژه‌ی تجسس، همچون شنود مکالمات، رخنه و نفوذ و زیر نظر گرفتن افراد از طریق نصب میکروفون و دوربین در اماکن خصوصی، و یا تفتیش شبانه‌ی غیابی، متوسل شوند.

و حتی تسامح صفر دویل^۱ سعی در سرکوب شدید معترضان حومه پایتخت مهد دموکراسی داشت^۲.

تسامح صفر اخیراً در آمریکا که خاستگاه این تئوری است با سیاست‌گذاری در مورد مناطق قدیمی و فقیرنشین که محل تجمع اغلب مهاجرین و رنگین‌پوستان می‌باشد، ارتباط پیدا کرده است. فرانسه نیز در این جریان دنباله‌رو سیاست دولت فدرال آمریکا گشته و سیاست تسامح صفر را با جدیت در حومه پاریس و بخش‌هایی که محل تجمع رنگین‌پوستان دانشجو می‌باشد، اعمال می‌کند. شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که چنین برخوردی بیشتر شبیه نوعی برخورد فاشیستی و نژادپرستانه با پیش فرض منفی نسبت به اقلیت‌های مهاجر است.

۱-۲ مقایسه نظریه پنجره شکسته و تسامح صفر:

سیاست پنجره‌های شکسته از طریق دادن اختیارات گسترده به پلیس برای دستگیری مرتکبین جرائم کوچک به دنبال آن است که از بی‌نظمی اجتماعی که خود منجر به جرایم مهم می‌شود جلوگیری کند. هر چند که در هر حال بایستی به بی‌نظمی پاسخ داد، در همه موارد نیازی به استفاده از برخورد سزاگرا و سرکوب‌گر نیست. بی‌نظمی می‌تواند ریشه در فرهنگ افراد یک جامعه داشته باشد و لذا، لزوماً نباید پاسخ کیفری و قهرآمیز داشته باشد، در این گفتمان، پلیس، حافظ نظم تلقی

^۱ Double Zero Tolerance

^۲ نیکولا سارکوزی وزیر وقت کشور فرانسه و رئیس جمهور فعلی، در اولین واکنش بعد از شروع ناآرامی‌ها، شورشیان را غده‌های عفونی و لکه‌های ننگ خواند که باید جامعه فرانسه آنها را پاک‌سازی کند. او گفت، دولت اجازه نخواهد داد اخلاص‌گران و دستجات اوپاش، هر کاری دلشان خواست بکنند. اما بعداً عقب‌نشینی کرد، زیرا حرف‌های او را یکی از عوامل تحریک‌کننده دامن گرفتن شورش، بعد از اولین تظاهرات خواندند. خبرنگاران غربی نوشتند: سارکوزی حتی در مجامع داخلی حزب خود (گلیست) نیز به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است. در واکنش به این وضعیت، سارکوزی گفت: شورش، انفجار آتشی بوده است که سی سال زیر خاکستر بوده است و به این ترتیب تلاش کرد اتهام دامن زدن به شورش را از گردن خود بردارد.

می‌شود و نه یک نیروی سرکوب‌گر نظامی. اما سیاست تسامح صفر بیشتر طرفدار واکنش کیفری سرکوب‌گر است و از این رهگذر، بیشتر بر روی کشف جرم تکیه می‌کند (نه پیشگیری از آن). این کار از طریق الزام پلیس به متوقف کردن، بازرسی و دستگیری تعداد زیادی از مردم که بسیاری از آن‌ها جوانان رنگین‌پوست و یا مهاجرین هستند صورت می‌گیرد. هدف آن است که از میان مجرمان خرده‌پایی که مثلاً در مترو پول قطار را نمی‌دهند یا ماری‌جوآنا مصرف می‌کنند، بتوانند مرتکبین جرایم سنگین‌تر را پیدا کنند. در این بینش، پلیس در قالب احترام به هم‌نوع و در جهت ترویج قانون گام برنمی‌دارد بلکه پلیس تنها بازوی توانمند دستگاه عدالت کیفری و عامل اجرای قانون کیفری است. به نوعی می‌توان گفت، پلیس حفظ نظم تبدیل به پلیس ضد جرم می‌شود. این موارد از تفاوت‌های مهم این دو نظریه است. طرفداران سیاست «پنجره‌های شکسته» این طور استدلال می‌کنند؛ کسانی که با پرسه‌زدن، استفاده از مواد مخدر، فعالیت در گروه‌های جنایی کوچک (Gang) و نوشیدن علنی مشروبات الکلی، نظم عمومی را در سطوح پایین‌تر مختل می‌کنند، کنترل آن‌ها مؤثرترین راه برای تقلیل بی‌نظمی اجتماعی و ترس مردم است که اجازه می‌دهد جرایم مهم‌تر رشد کنند.

بعلاوه در زمانی که منابع پلیس محدود و جرم‌انگاری گسترده باشد، وعده به تسامح صفر دقیقاً یک دروغ است. پلیس احتمالاً نمی‌تواند تمام مجرمین خرده‌پا را به طور هم‌زمان تعقیب کند و زندان‌های یک کشور آن‌قدر بزرگ نیست که بتواند تمامی مصرف‌کنندگان مثلاً کوکائین را در خود جای دهد. به‌جای تسامح صفر واقعی، پلیس باید به طور اجتناب‌ناپذیری نیروی خود را بسنجد تا دریابد منابع محدود خود را کجا متمرکز کند. نتیجه کار اتخاذ سیاست تسامح بیشتر با جرم در برخی محلات پایین شهر است.

راه حل اساسی آن است که جز در محله‌های با جرایم بالا که تسامح صفر از حمایت سیاسی برخوردار است در سایر موارد از این عبارت گمراه کننده تسامح صفر دست برداریم.

۳-۱ بررسی و ارزیابی نظریه تساهل صفر

پیرامون نظریه تساهل صفر و اجرای آن انتقاداتی چند از منظر حقوق بشر و سیاست جنایی مطرح شده است. بطور کلی، می‌توان گفت تساهل صفر یک سیاست جنایی کلان و دراز مدت نیست، بلکه یک سیاست اجرایی - پلیسی است که در کوتاه زمان نرخ برخی از جرایم مورد واکنش را پایین آورده ولی در دراز مدت منجر به فرهنگ‌سازی نمی‌شود. راهبرد اصلی در اجرای سیاست تساهل صفر و حتی پنجره شکسته، حفظ نظم است. یعنی اجرای قانون و نظم به هر قیمتی که نماد سیاست‌های سزاده و سرکوب‌گر و سخت‌گیرانه در حقوق کیفری. در سیاست تساهل صفر که مبتنی بر قاعده «قانون و نظم»^۱ می‌باشد، هدف، کاهش نرخ بزه‌کاری است و اینکه از چه وسیله‌ای استفاده شود و آن در اولویت چندم قرار دارد و امکان سوءاستفاده از قدرت و تهدید حقوق شهروندی به استناد پیشگیری از وقوع جرایم بزرگ و مهم را نیز امکان‌پذیر نماید مسأله‌ای مهم و ضروری است.

در این قسمت به انتقادات وارده بر نظریه تساهل صفر می‌پردازیم:

- ارائه آمار مبنی بر کاهش نرخ بعضی از جرایم مورد برخورد در شهر نیویورک به دنبال استقبالی که از اجرای نظریه در متروهای این شهر صورت گرفته بود بعدها با تردیدها و انتقاداتی مواجه شد از جمله اینکه گفته شد که اجرای این سیاست پلیسی منجر به جابجایی جرم^۲ از زیر زمین به روی زمین و در سطح شهر شده است. پس می‌توان گفت که این سیاست بطور مقطعی و در محل‌های خاصی

^۱ Law and Order

^۲ Displacement

پاسخ مثبت داده است و همانطور که پیشتر اشاره نمودیم این سیاست به تنهایی جواب‌گوی مهار بزه‌کاری نیست چرا که منجر به فرهنگ‌سازی نمی‌شود^۱.

- سیاست تساهل صفر یک سیاست پلیسی و اجرایی است، لذا این امر حضور مداوم پلیس در سطح جامعه را می‌طلبد. بعلاوه، مطابق این سیاست، پلیس بعنوان کنش‌گر اصلی دستگاه عدالت کیفری، ناگزیر از نشان دادن سخت‌گیری و عدم انعطاف در برابر مردم است. این عدم انعطاف پلیس با مردم بی‌تردید واکنش مردم را به دنبال خواهد داشت و بر کیفیت رابطه مردم و پلیس اثر خواهد گذاشت.

از طرفی، پلیس در کشف جرایم نیازمند کمک و اطلاع‌رسانی مردم است. لذا سخت‌گیری زیاد در مورد بعضی از جرایمی که به اشتباه از حالت یک انحراف نرمال به صورت یک ترم کیفری درآمده است حاصلی جز کناره‌گیری بخش زیادی از مردمی که داخل در دایره کیفری پلیس قرار می‌گیرند، ندارد؛ چرا که حقوق کیفری برای واکنش و برخورد نسبت به اقلیتی نابهنجار پدید آمده است و در صورتی که اکثریت جامعه عملی را و لو اینکه جرم انگاری شده باشد مرتکب شوند در اینجا حقوق کیفری عملاً خلع سلاح می‌شود.

- با توجه به سیستم تعلیق تعقیب که از سال ۱۳۵۲ وارد قانون آیین دادرسی شد می‌توان مرتکبین جرایم سبک را مشمول ارفاق قانونی قرار داد. محاسن این ارفاق مصرحاً از توالی فاسد وارد کردن این نوع مجرمان در شبکه عدالت کیفری، بیشتر است. بعلاوه این رویکرد ابتکار عمل ضابط را از او گرفته و پلیس را به یک عامل بدون اراده و فرمان‌بردار محض و بدون انعطاف تبدیل می‌نماید (نجفی، ۸۴، ۲۱۶۲).

قطعاً مجرمین و متجاوزان به ارزش‌های تئوریزه شده از سوی زمام‌داران یک مملکت بایستی مجازات شوند، اما مجازات به تنهایی پاسخگو نخواهد بود. بعنوان

^۱ در خصوص جایجایی جرم رک. صفاری، علی، انتقادات وارده بر پیشگیری وضعی از جرم. مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۵-۱۳۸۱، ۳۶، صص ۱۹۳-۲۳۶.

جمع‌بندی باید گفت که تقویت‌ساز و کار کیفی، لازم ولی کافی نیست بلکه پیش از واکنش بایستی به پیشگیری و فراهم کردن رفاه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اندیشید تا از اصطکاک مردم با یکدیگر و با حکومت پرهیز و به عبارتی از جرم پیشگیری شود.

۲. جرایم خرد و پاسخ سیاست کیفری ج. ا. ایران به آنها

معمولاً عوام با شنیدن کلمه جرم اعمال بزرگی چون قتل، تجاوز به عنف، سرقت مسلحانه، کلاهبرداری، اختلاس و قس علی‌هذه را در ذهن خود متبادر می‌سازند، این در حالی است که تعداد زیادی از بی‌نزاکتی‌های اجتماعی یا بی‌تمدنی‌ها^۱ مانند سوار شدن بدون بلیط به وسایل نقلیه عمومی که هر روز در اطراف ما اتفاق می‌افتد، به اندازه موارد صدرالذکر مورد بحث قرار نمی‌گیرند و چندان توجهی به آنها نمی‌شود. از طرفی دیگر مواردی از همین انحرافات و کجروی‌ها بنا بر مصلحت‌هایی که محتمل است خاستگاه مذهبی داشته یا بنا بر دغدغه فرهنگ ایرانی - سستی شهروندان مورد جرم‌انگاری قرار گرفته است مانند تظاهرات مستانه یا پدیده بدحجابی.

شیوع این جرایم به حدی بوده است که برخی جرم‌شناسان به این اجماع رسیدند که؛ جرم از بی‌نظمی بوجود نمی‌آید بلکه جرم از تسامح و تساهل و اغماض نسبت به انحرافات کوچک بوجود می‌آید و تقریباً تمام افراد جامعه در خلال زندگی روزمره خود، خصوصاً در کلان‌شهرها به دفعات با این قبیل جرایم، مواجه شده‌اند که حتی بعضاً خود مرتکب آنها شده‌اند. تنشی که این گروه از جرایم در جامعه ایجاد می‌نماید، شدید نیست و قبح انجام این اعمال نزد شهروندان در مقایسه با جرایم مهمی چون تجاوز به عنف و قتل با سبق‌تصمیم و کلاهبرداری، زیاد نیست و

^۱ incivility

مرتکبین این قبیل جرایم نیز به اندازه مجرمین جرایم مهم، مورد عتاب و سرزنش توده مردم (عوام الناس)، قرار نمی‌گیرند.

اما حجم بالای ارتکاب این انحرافات و کجروی‌ها موجب می‌گردد که نظم عمومی و امنیت اجتماعی - در معنایی که در صفحات گذشته توضیح دادیم - گاه بطور نگران‌کننده‌یی خدشه‌دار شود و حتی در مواردی موجبات اصطکاک شدید، میان مردمان با فرهنگ‌های مختلف در یک جامعه را فراهم آورد که این خود مقدمه بروز تنش‌های اجتماعی و جرایم مهم‌تر خواهد بود (نوروزی، ۱۳۸۴، ۲۵۷).

فی‌الواقع، جرایم خرد رفتارهایی هستند که به کژرفتاری که دارای پاسخ اجتماعی است، نزدیک‌تر است تا به جرم‌انگاری با پاسخ قهرآمیز و سرکوب‌گر اما بر حسب ضرورت، قانون‌گذار برای آنها، مجازات کیفری تعیین نموده است اما قبیح اجتماعی آنها به حدی نیست که مردم، مرتکبین آنها مستحق مجازات‌های سنگین و سرزنش شدید بدانند. اگر چه تأثیر جرایم خرد بر امنیت روانی جامعه، محدود است اما کثرت تعدد و آمار بالای ارتکاب آنها، باعث پایین آمدن کیفیت زندگی شهروندان و فشار روانی و اضطراب برای عموم خواهد شد و هتک نظم عمومی بخصوص در کلان‌شهرها با توجه به کثرت تعدد این قبیل جرایم، اگر بیش از جرایم مهم به جامعه لطمه وارد ننماید، قطعاً تأثیر سوء آن کمتر نخواهد بود.

در بررسی تدابیر اتخاذی در برابر جرایم خرد ۲ گرایش وجود دارد:

گرایش اول در مورد یک گروه از جرایم خرد به سوی جرم‌زدایی و غیرکیفری کردن این اعمال و استفاده از راه‌کارهای مدنی است. در این رویکرد ضمانت اجراهای غیرکیفری و مجازات‌ها بیشتر شامل جزای نقدی روزانه، کار اجباری عام‌المنفعه، یا اقدامات تامینی یا محرومیت‌های اجتماعی شامل ابطال پروانه رانندگی یا کسب، بستن مؤسسه، عدم حضور در بعضی از اماکن، معرفی زمان‌بندی شده با کلاتری محل یا مراکز مددکاری و امثالهم می‌باشد که این قبیل راهبردها و گرایش‌ها

به سوی کیفرزدایی، جرم‌زدایی و قضازدایی^۱ است که مورد تأکید و بلکه از شعارهای رئیس دستگاه عدالت کیفری در ۸ سال گذشته است.

درواقع کشور ما هم از جمله کشورهایی است که مبتلا به تورم کیفری است. هم‌اکنون در حدود ۱۵۰۰ عنوان مجرمانه داریم که باعث تورم جمعیت کیفری شده و این امر نشان می‌دهد که ضرورت توجه به جرم‌زدایی^۲ مشهود است. توجه به این نکته لازم است که جرم‌زدایی به معنای مباح دانستن عمل یا زدودن تقبیح از رفتار انتخاب شده نیست؛ بلکه هدف سبک کردن بار نظام عدالت کیفری و واگذاری صلاحیت پرداختن آن میان نظام‌های حقوقی دیگر همچون حقوق مدنی، حقوق اداری، حقوق انضباطی و ... و مکانیزم‌های پیرامون نظام کیفری است (رایجیان، ۱۳۸۱، ۹۴).

گرایش دوم، مربوط به گروه دیگری از جرایم خرد است که مربوط به نظم عمومی است و اصولاً اصطلاح جرایم خرد در مورد این جرایم بکار می‌رود. تأکید بر مقابله با این جرایم و انجام اقدامات شدید پلیسی در مورد این گروه از جرایم در برخی از کشورها، رویکرد جدیدی در سیاست جنایی و کیفری مطرح کرده است که مقابله و کنترل شدید تخلفات و جرایم خرد را راهی برای پیشگیری از جرایم مهم‌تر

^۱ *Diversion / La Dejudiciarisation*

لایحه قضازدایی و جرم‌زدایی، در حال حاضر در مجلس در حال بررسی است. ۴۴ عنوان مجازات، غیر از زندان، در لایحه قضازدایی و جرم‌زدایی پیش‌بینی شده که از موارد آن می‌توان به محرومیت‌های اجتماعی، خدمات عمومی و جزای نقدی اشاره کنیم. همچنین در لایحه اصلاح محکومیت‌های مالی نیز که به مجلس شورای اسلامی ارائه شده شاهد کاهش مجازات زندان خواهیم بود. بعلاوه با اصلاح آیین دادرسی کیفری با تنوع قرارها مواجه خواهیم بود به گونه‌ای که بنا شده ۵ قرار به ۱۰ الی ۱۵ قرار افزایش یابد تا از بازداشت تا حد امکان خودداری گردد. امید است مجلس هفتم تا پیش از پایان عمر ۴ ساله خود، این لوایح مورد نیاز شدید حقوق کیفری ایران را هر چه سریع‌تر جامه قانونی ببوشاند.

در مورد کیفرزدایی، جرم‌زدایی و قضازدایی بنگرید به: مهرا، نسرین، درآمدی بر جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۱-۲۲، زمستان ۷۶ تا تابستان ۷۷، صص ۳۰۳ تا ۳۱۲.

^۲ *Decriminalisation*

می‌داند. به عبارت بهتر، کنترل نظم عمومی مقدمه واجب تأمین امنیت، بشمار می‌آید. این گرایش به راهبرد تسامح (تحمل) صفر نزدیک بوده و کارآیی آن در کنترل همه‌ی جرایم خرد محل تأمل است.

۳. نتیجه‌گیری

بنظر می‌رسد امنیت اجتماعی ج.ا.ایران می‌تواند در گرو استفاده از نظم ترکیبی و تلفیقی باشد. بدین معنا که از سویی، دولت باید با تلاش برای اعتلای اخلاق فردی و اجتماعی شهروندان از طریق آموزش اخلاقیات و هنجارهای مورد احترام جامعه و دورنی ساختن این ارزش‌ها در افراد متعارف و معقول جامعه بکوشد. و از سویی دیگر، ایجاد بستر لازم برای تلاش و تهیه لوازم و تسهیلات مورد نیاز برای عموم شهروندان در دستیابی به مصادیق توفیق اجتماعی و عملی کردن شعار «دولت رفاه»، زمینه اصطکاک بین مردم با یکدیگر و مردم با حکومت را کاهش داده، آنگاه با وجود آموزش و پرورش و تربیت منسجم و تعامل بین همه دستگاه‌های مدیریتی کلان و اجرایی - عملیاتی، به جرم‌انگاری نقض هنجارهای مصوب، مبادرت ورزد. در این رویکرد تلفیقی اگر اقلیتی نافرمان و غیرقابل اصلاح و غیرمدنی، اصرار بر به منصفه ظهور رساندن اندیشه مجرمانه به عمل مجرمانه را داشته باشند با واکنش کیفری قهرآمیز و سزاده حکومت و همچنین طرد اجتماعی و محرومیت‌های اجتماعی مواجه می‌شوند.

منابع:

منابع فارسی:

- ۱- رایجیان اصلی، مهرداد، «تبیین استراتژی عقب‌نشینی یا تجدید مذاخله حقوق جزا»، تهران، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، چاپ رونامه رسمی، شماره ۴۱، ۱۳۸۱.
- ۲- غلامی، حسین و نجفی ایرندآبادی. علی حسین، «نظریه مجازات‌های استحقاقی و تکرار جرم»، مدرس علوم انسانی، فصلنامه علمی پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ش ۱۳، زمستان ۷۸ش، ص ۹۷ به بعد؛
- ۳- کاشفی اسماعیل‌زاده، حسن، «جنبش‌های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی: علل و جلوه‌ها»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی (الهیات و حقوق) سال پنجم شماره ۱۵-۱۶، بهار و تابستان ۱۳۸۴ ص ۲۵۳.
- ۴- کی ویلسون، جیمز و ...، «پنجره‌های شکسته - پلیس و امنیت محلی»، صادری توحیدخان، محمد، (ترجمه)، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۴۳، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۷۹.
- ۵- گسن ریموند، مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی، ترجمه کی نیا مهدی: مترجم، ۱۳۷۰ ش، ص ۱۸۸ به بعد.
- ۶- نجفی ایرندآبادی علی حسین - هاشم بیگی حمید، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۱۱ به بعد.
- ۷- همو، تقریرات جرم‌شناسی، سیاست جنایی و تکنیک‌های حقوق کیفری، دوره دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم ۸۳-۸۴، صص ۲۱۱۲-۲۲۱۵.
- همو، مصاحبه با مجله تعالی حقوق پیرامون سیاست جنایی ایران، سال اول، شماره اول، ۱۳۸۵، صص ۱۶ - ۲۲.

۸- نوروزی، نادر، سیاست جنایی در جرایم خرد و تاثیر آن بر احساس امنیت شهروندان با تکیه بر نظریه پنجره‌های شکسته، رساله دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.

۹- همو، جرایم خرد علیه نظم عمومی، راهبردها و راهکارها، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۸، ۱۳۸۴، صص ۲۵۷-۲۷۶.

۱۰- جوانمرد، بهروز، بررسی پیش نویس لایحه آیین دادرسی دادگاه اطفال و نوجوانان، با نگاهی به تجربه قانون‌گذاری در گذشته، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره ۲۲ (پیاپی ۱۹۱)، زمستان ۱۳۸۵، ص ۵۸.

منابع لاتین:

1- Hirsch (A.Von) et al., "Not Just Deserts: A Response to Braitwaite and pettit", *In Oxford Journal of Legal studies*, No.1, 1992, pp.83-98.

2- The Dark Side of Zero Tolerance: Can Punishment Lead to Safe Schools? Phi Delta Kappan v80 n5 p372-76, 381-82 Jan 1999, http://eric.uoregon.edu/search_find/ericdb/detail.php?AC=EJ579414

3- ZERO TOLERANCE, 100 PERCENT CONTROL , By: William L. Anderson, Ph.D.
<http://www.lewrockwell.com/anderson/anderson36.html>

4- Zero Tolerance as Public Policy: The Good, the Bad, and the Ugly, David L. Stader. *The Clearing House*. Washington: Nov/Dec 2004. Vol. 78, Iss. 2; pg. 62, 5 pgs.

5- Zero Tolerance and the Politics of Racial Injustice , Christopher G. Robbins. *The Journal of Negro Education*. Washington: Winter 2005. Vol. 74, Iss 1; pg. 2, 16 pgs.

6- Interpretations of 'Zero Tolerance' Vary , Darcia Harris Bowman. *Education Week*. Washington: Apr 10, 2002. Vol. 21, Iss. 30; pg. 1, 2 pgs

7- The Ethics of Zero Tolerance , Kevin Gorman, Patrick Pauken. *Journal of Educational Administration*. Armidale: 2003. Vol. 41, Iss. 1; pg. 24, 13 pgs.



شروېشگاه علوم انساني ومطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني